

# نفس ناطقه بشری

## از دیدگاه مولوی

نفیسه هاشمی گلپایگانی\*

استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس نسیمه

### چکیده

حکمای مسلمان در بحث از نفس ناطقه، به مسائلی چون قدیم یا حادث بودن، مجرد یا مادی بودن و بقا و عدم بقای نفس پس از مرگ میپردازند. مولوی بعنوان یک عارف برجسته که در این سنت می‌اندیشد، تلاش کرده به این پرسشهای فلسفی در باب نفس نیز پاسخ دهد، گرچه راهبرد او تمایزهایی با رویکرد و نگرش فلاسفه دارد. محوریت‌ترین مسئله نزد او، استكمال نفس از طریق سلوک و خروج از عالم ماده و اتحاد آن با ذات حق در مقام واحدیت و ربوبیت است. از آنجا که در وصول، معرفت محور و اصل است، مولوی همت خویش را صرف آن میکند که نفس را در پرتو علم شهودی معنا کند و تمایز اصناف بشر از یکدیگر را تا سرحد تفاوت نوعی میان آنها پیش ببرد. او به اتحاد نفس با ذات حق معتقد است و آثاری را در نتیجه این اتحاد، متوجه نفس میداند. راهبرد مولوی به این مسئله، متفاوت از فلاسفه است.

### کلید واژگان

نفس انسان کامل  
اتحاد نوری نوع عالی بشر  
مولوی

### طرح مسئله

یکی از پررأزترین مباحث فلسفی که از دیرباز ذهن بشر بویژه معتقدین به معاد را به خود مشغول ساخته، بحث از نفس است. ماهیت نفس، کیفیت پیدایش آن، نحوه رابطه‌اش با بدن، مجرد یا مادی بودن آن، و مسائل متعدد دیگر در این رابطه، فحول عالم علم را به نظریه‌پردازی واداشته است. شاید گمان شود عرفان نظری توجه چندانی به این مبحث نداشته اما حقیقت اینست که عرفا در بحث از انسان کامل نظریات بدیعی درباره نفس عرضه کرده‌اند و به پرسشهای رایج در اینباره بشیوه خود پاسخ گفته‌اند. مولوی یکی از این عرفای نامدار است که چون آثارش بشیوه شعر و داستان‌پردازی نگاشته شده، اغلب این تصور را القا میکند که اهمی به این قبیل مطالب در آنها وجود ندارد اما نوشتار حاضر اثبات میکند که مولوی بعنوان یکی از بزرگان علمی زمان خویش، به این مبحث مهم اهتمام داشته است؛ بهمین منظور نظریات وی در اینباره را از میان اشعار مثنوی و قصه‌هایش استخراج و عرضه نموده‌ایم.

\*.Email:n.hashemy\_golpayegany@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۳